

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمره عملیه پذیرش مقدمه موصله

در این نزاعی که بین صاحب فصول و دیگران در باب مقدمه واقع شده بود که آیا، مقدمه مقیداً به ایصال، واجب است؛ و یا این که مطلق مقدمه واجب است؛ آیا يك ثمره عملیه‌ای بر این نزاع مترتب می‌شود یا این که ثمره‌ای ندارد؟

يك ثمره‌ای بر این نزاع مترتب کرده‌اند و آن ثمره عبارت است از این که:

يك بحثی در آینده خواهد آمد آن است که ضدین، دو امر وجودی بوده و در آن واحد، قابل اجتماع و تحقق نیستند. اما این مسئله، مورد بحث است که آیا بنا بر مضادّه و عدم امکان اجتماع ضدین اگر بخواهد يك ضدّی تحقق پیدا بکند، یکی از مقدّمات تحقق این ضدّ، ترك ضدّ دیگر است به طوری که نبودِ ضدّ دیگر، مقدمه وجودی این ضدّ باشد؛ مثلاً سواد و بیاض، دو امر وجودی و متضاد هستند و که قابل اجتماع نیستند. حال اگر بخواهد جسمی اتصاف به سواد پیدا کند، آیا یکی از مقدّماتش این است که ضدّ دیگرش ترك بشود و وجود نداشته باشد؛ که در حقیقت: ترك أحد الضدّین مقدمه لوقوع ضدّ الآخر؛ این مطلب محلّ بحث است که آیا چنین ترکی مقدمیت دارد یا ندارد؟ و در آینده بحث خواهد شد.

روی مبنای مقدمیت که ترك أحد الضدّین، مقدمه باشد برای فعل ضدّ دیگر؛ بین مقدمه موصله و مقدمه غیر موصله ثمره‌ای مترتب می‌شود و آن ثمره این است که:

در باب صلاة و ازاله نجاست که واجب مهمّ و اهمّ است مثلاً کسی وارد مسجد شد و دید که مسجد آلوده به نجاست شده است و وقت اتیان نماز هم موسّع است و این طور نیست که وقت، تنگ باشد. در این جا وظیفه اولی این شخص این است که ازاله نجاست از مسجد نماید و حق ندارد اشتغال به نماز پیدا بکند. ازاله يك واجب اهمّ و فوری است، ولی نماز به لحاظ این که وقت وسیعی دارد و می‌تواند يك ساعت دیگر نماز بخواند واجب مهمّ است.

در این جا این بحث پیش آمده است که صلاة و ازاله دو امر وجودی متضاد هستند و نمی‌شود که کسی در آن واحد هم اشتغال به نماز داشته باشد و هم اشتغال به ازاله نجاست پیدا بکند. پس صلاة و ازاله دو امر وجودی متضاد هستند و در آن واحد قابل اجتماع نیستند. حال که چنین است، أمر ابتداءً به ازاله تعلّق می‌گیرد به لحاظ این که ازاله، واجب اهمّ و فوری است. بنابراین به مجرد این که مکلف وارد مسجد شد و متوجه نجاست مسجد شد و وقت هم برای نماز توسعه داشت، تکلیف اولی که به او توجه پیدا می‌کند عبارت است از: وجوب ازاله نجاست از مسجد.

حال که، ازاله نجاست که وجوب پیدا کرد، به لحاظ این که ازاله با صلاة ضدّان هستند و ما گفتیم: ترك أحد الضدين مقدمة لوجود ضدّ الآخر و ازاله مقدّماتی دارد که یکی از مقدّماتش ترك الصلاة است و که مقدمه فعل ازاله است؛ در اینجا مشهور در مقابل صاحب فصول می گویند: مقدمة الواجب، مطلقا واجب است. بنابراین وقتی که ازاله که وجوب پیدا کرد، ترك الصلاة هم واجب می شود و واجب شد که آن شخص نماز نخواند زیرا ترك الصلاة مقدمه ازاله است. و اگر ترك نماز واجب شد پس لامحالة فعل نماز، حرام می شود؛ زیرا اگر ترك يك شيء، واجب شد نقيض ترك - که عبارت از فعل است - از فعل؛ حرمت پیدا می کند (کما این که در عکس آن هم همین طور است که اگر فعل يك شيء، واجب شد، ترك آن حرام می شود، مثل ترك الصلاة در مواقع عادی که متصف به حرمت است).

بنابراین، طبق مبنای مشهور، در اینجا ترك الصلاة مقدمه فعل ازاله است و ازاله واجب است و ترك الصلاة هم به عنوان مقدمیت وجوب پیدا می کند. ترك صلاة که واجب شد، فعل صلاة حرام می شود و فعل صلاة که حرام شد، این نتیجه را می دهد که اگر کسی به جای ازاله ابتداءً شروع به نماز بکند نماز او باطل است - طبق مبنای مشهور -؛ زیرا فعل صلاة، حرام است و اگر عبادتی حرام شد و متعلّق نهی قرار گرفت، این عبادت محرّمه، فاسد و باطل است.

خلاصه کلام روی مبنای مشهور این شد که: اگر شخص وارد مسجد شد و توجه به آلودگی مسجد پیدا کرد، ولی به ازاله بی اعتنایی کند به ازاله و مشغول نماز شود، این نماز او باطل است؛ زیرا این نماز حرام است و حرمت در عبادت اقتضای فساد دارد. و حرمت نماز هم به خاطر وجوب ترك نماز است و وجوب ترك نماز هم به خاطر مقدمه بودن آن برای ازاله است؛ و مقدّمه الواجب هم از نظر مشهور به طور کلی واجب است و فرقی بین موصله و غیر موصله نمی کند.

اما روی حرف صاحب فصول که خصوص مقدّمات موصله را واجب می داند، در همین فرع فقهی، نماز نمی تواند باطل باشد و نماز صحیح است؛ زیرا صاحب فصول می فرماید: درست است که ازاله، واجب است و واجب اهمّ هم هست؛ ولی تمام مقدّمات، وجوب ندارد، بلکه ترك نمازی واجب است که به دنبالش ازاله تحقق پیدا بکند. اما اگر به دنبال ترك الصلاة، ازاله تحقق پیدا نکند، این مقدمه، واجب نخواهد بود و در مثال ما همین طور است؛ به این بیان که:

ترك الصلاة، مقدمه فعل ازاله قرار نگرفته است؛ زیرا آن شخص، ازاله را ترك کرده و ذی المقدمه (ازاله) را در خارج ایجاد نکرده است. پس چون که ذی المقدمه (ازاله) در خارج تحقق پیدا نکرده است، مقدمه اش (ترك نماز) وجوب نداشته و ترك الصلاة واجب نبوده است. ترك الصلاة اگر به دنبالش ازاله می آمد، وجوب پیدا می کرد؛ ولی چون که ازاله ای در کار نیامده است پس ترك الصلاة واجب نیست. حالا اگر ترك الصلاة واجب نباشد پس فعل صلاة حرام نیست و اگر فعل صلاة حرام نباشد، چرا این نماز باطل باشد؟ نهی و حرمتی به این عبادت و نماز تعلّق نگرفته است تا این نماز، فاسد بشود.

بنابراین روی بیان صاحب فصول که تنها مقدمه موصله واجب است در این جا باید حکم کنیم به این که اگر کسی وارد مسجد شد و با توجه به آلودگی مسجد مشغول به نماز شد، نماز او صحیح است. ولی روی مبنای مشهور این نماز باطل است و باید اعاده بشود فی الوقت و یا قضاء شود خارج الوقت.

این ثمره مهمّ بود که مترتب بر حرف مشهور و صاحب فصول می شود.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

